

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کوثر (جله نهم)

نختم منمومی استاد اخوت ۳/۱۱/۹۴

طبعاً همه‌ی عزیزان با قصد و نیتی اینجا آمده‌اند، ان شاءالله انگیزه و قصدهاتون بسیار بیشتر از آنچه می‌خواهید محقق بشود و به رضایت برسید **صلوات**

ان شاءالله رفتگان از این جمع از خیرات و فیوضات این جمع بهره‌مند شوند. بخصوص شهدای این جمع و ان شاءالله از غفران شهدا بهره‌مند شویم **صلوات**

در سوره کوثر چیزی که خیلی اهمیت پیدا می‌کند، وصل شدن به حق و ثابت جاری و خیرات و برکاتی که به واسطه‌ی آن به ما می‌رسد، می‌باشد.

اولین بحثی که مطرح است، معناشناسی کوثر است که مفصل راجع به آن بحث کردیم و بحث کثرت که شکل‌های مختلفی دارد.

کثرت بسیار مهم است و براساس انواع کثرت ما می‌توانیم خیلی از مسائل را تحلیل کنیم. در دعاها انواع کثرت ذکر شده، بخصوص در صلوات‌ها و حمدها انواع کثرت ذکر آمده است. کسانی که زیاد با ادعیه انس دارند این را می‌دانند. تعبیراتی مثل افضل، اوسع، اتم، اکثر، اوفر بسیار زیاد در ادعیه آمده که همه آنها کثرت را بیان می‌کنند.

کثرت در دعاهاى مختلف لباس‌هاى متفاوتى پوشد که تمایز را نشان می‌دهد. اوفر، اکمل و... شکل‌های مختلف کثرت را نشان می‌دهد. ما در سوره کوثر شاکله‌ی کثرت حقیقی و به طبع آن شاکله‌ی کثرت غیر حقیقی (کاذب) را بررسی می‌کردیم. اسماءالهی میزان هستند. حق و باطل در زندگی به هم آمیخته شده‌اند و انسان باید این حق را تشخیص دهد. ارزشمندی انسان در اتصال به حق است. موضوع ولایت در هر فصلی به شکلی مطرح شده است. ولایت امیرالمومنین بعنوان معیار حق، ابتغاء وجه رب و... مطرح است. انسان برای این که اعمالش را سنگین کند

چاره‌ای ندارد جز این که ابتغاء وجه رب داشته باشد و برای ابتغاء وجه رب، باید با وجه رب آشنا شود و برای آشنایی با وجه رب باید تقوا و آخرت‌گرایی فعال بشود. این‌ها قبلاً مطرح شد و در این کتاب هست و بعداً می‌توانید مطالعه کنید. در فصل دوم اتصال به حق مطرح شد و این که هر انسانی متصل به حق است و روز به روز می‌تواند این اتصال را بیشتر کند و یا قطع کند. سبب اتصال، ذکر است. ذکر به معنی یاد نیست، بیشتر به معنی وصل است. بواسطه این که ذکر را یاد معنی می‌کنیم خیلی از مفاهیم را از دست می‌دهیم. اگر بخواهیم قرآن به قرآن معنایش کنیم، ذکر همان حبل الله المتین است. یعنی سبب المتصل بین الارض و السماء است. پس ذکر، یاد نیست. اگر چه یاد هم جزء ذکر است. بحث ذکر خیلی مفصل است. ۲ کتاب درباره ذکر نوشته شده است که می‌توانید آن‌ها را مطالعه کنید. انواع شاکله‌ی ذکر در جلسه قبل بحث شد.

یکی از مولفه‌های کوثر وصل شدن به حق بوسیله علم و حکم است. که سبب این اتصال ذکر است. یعنی انسان بواسطه ذکر، علم و حکم پیدا می‌کند. ما با دستگاه روشی خودمان ۵ مرتبه از مراتب ذکر را احصاء کردیم که حصر هم ندارد.

اساسی‌ترین نوع اتصال، اتصال بوسیله رسول و احکام دین است. روایات این بخش را مفصل بخوانید.

مولفه‌ی سوم بحث نفع و خیر است. پس سه مولفه‌ی کوثر عبارتند از حق، اتصال به حق، نفع یا خیر و برکت. هر کدام از این مولفه‌ها را بصورت جداگانه می‌توانیم در تعریف کوثر بیاوریم. مثلاً انسان می‌تواند فقط از طریق نفع یا حق یا اتصال حق به کوثر دست پیدا کند.

(بحار الانوار جلد ۸۷ صفحه ۱۵۷)

این دعا سند ندارد. با دعا گمانه زنی می‌کنیم. و بحث را عقلی ادامه می‌دهیم و برداشت عقلی داریم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الْمُلْكُ وَ بِيَدِكَ الْخَيْرُ وَ أَنْتَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ سُبْحَانَكَ لَكَ النَّسِيحُ وَ التَّقْدِيرُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّكْبِيرُ وَ التَّمَجِيدُ وَ التَّحْمِيدُ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ الْجَبْرُوتُ وَ الْمَلَكُوتُ وَ الْعِظَمَةُ وَ الْعُلُوُّ وَ الْوَقَارُ وَ الْجَمَالَ وَ الْجَلَالَ وَ الْعَايَةُ وَ السُّلْطَانُ وَ الْمَنْعَةُ وَ الْحَوْلُ وَ الْقُوَّةُ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ وَ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ (این قسمت مالکیت مطلق خدا را بیان می‌کند. ساختار ادراک انسان را نشان می‌دهد که همه‌ی این مفاهیم را می‌فهمد و تمایز

بین هر کدام را درک می کند. در حالیکه همه‌ی این‌ها صفات خدا هستند) تَبَارَكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ^۱ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الْبُهْجَةُ وَ الْجَمَالُ وَ الْبَهَاءُ وَ النُّورُ وَ الْوَقَارُ وَ الْكَمَالُ وَ الْعِزَّةُ وَ الْجَلَالُ وَ الْفَضْلُ وَ الْإِحْسَانُ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ الْعَجَبُوتُ وَ بَسَطْتَ الرَّحْمَةَ وَ الْعَافِيَةَ (در این قسمت کم‌کم انسان را به مفاهیمی نزدیک می‌کند که انسان توانایی دارد این‌ها را بروز دهد. در همه‌ی این‌ها نفع وجود دارد که انسان می‌تواند بدست آورد. در حوزه برنامه‌ریزی می‌تواند کمک کند. نور: مسیر علمی است. وقار: تعاملات اجتماعی است. جمال: اخلاق است. بهاء: حکومت است. هر کدام از این‌ها جریان ایجاد می‌کند. همین که انسان بفهمد نفع در چیست درصدد رسیدن به آن برمی‌آید. این‌ها منشأ فعالیت انسان می‌شوند. همانطور که در سوره فاطر می‌گوید که اگر کسی اراده‌ی عزت می‌کند، عزت در دست خداست. تبارکت یعنی این که خداوند خیر تو زیاد است و خدا جلوه‌های خیر را بطوری در عالم پراکنده است که بتوانیم درک کنیم. انسان اگر به مقام حمد برسد، خودش محمود می‌شود، یعنی مخلوق ستوده می‌شود. تعالیت یعنی خدا بزرگتر از چیزی است که ما می‌فهمیم. تسبیح هم یعنی خدا از هر چه می‌فهمیم باز هم بالاتر است و در فهم ما نیست. انسان از دنیا طلبی و آخرت‌گرایی نفع می‌خواهد. دنیا را به خاطر نزدیکی نفعش، دنیا نامیدند. انسان نفع زودی که باقی نیست را به نفع دور باقی ترجیح می‌دهد و این بخاطر استعجال است. اگر کسی می‌خواهد از ناحیه دست‌یابی به نفع حقیقی به کوثر دست پیدا کند، راهش شناخت نعمت و شکرگزاری است. چیزی جز نفع نیست. به این واسطه ذکر فعال می‌شود. این خیلی کاربردی و راحت است. به خاطر نفع به خدا متصل می‌شوی. اگر کسی از زندگی ناخرسند است، نعمت‌ها را نمی‌شناسد.

سوال: آیا اگر حالت خرسندی در انسان بوجود بیاید، پیشرفت انسان دچار مشکل نمی‌شود؟ خیر. ناخرسندی با بحث طلب متفاوت است. ناخرسندی از زندگی در روایات مذموم شمرده شده است و توصیه شده که افراد حتی در مواقع بلا و زمان سختی باید خلاقیت داشته باشند و از اتفاقات زندگی حداکثر استفاده را داشته باشند، تا حس رضایتشان شکوفا شود. کسانی که در این مباحث می‌خواهند تحقیق کنند واژه‌ی سخط را در روایات جستجو کنند.

باید در سن ۱۸ سالگی بهشت و جهنم را برای ما توصیف می‌دهند که قوه‌ی وهم بر قوه‌ی خیال تسلط پیدا کرده باشد. در غیر این صورت تمام بهشت و جهنم و ملائکه را اشتباه متوجه می‌شویم. علم همه چیز را قابل رویت می‌کند. حتی بهشت و جهنم را.

محوری‌ترین کلمه در نهج البلاغه تقواست. برای تقوا در نهج البلاغه منافع زیادی مطرح شده است. در این روایت خروج از فتنه‌ها، نور در ظلمت، خلود در اشتها و نزول در کرامت در دنیا و در آخرت، سایه‌ی فرد در عرش، به واسطه نور به بهجت می‌رسد، ملائکه زیارت‌کنندگان و رسولان، رفیقانش هستند. خروج از فتنه یعنی این که

چالش‌های اجتماعی، حاکمیتی و خانوادگی نمی‌تواند او را از برنامه‌اش خارج کند و دچار جوّ نمی‌شود. نور در ظلمت یعنی علم، تشخیص و ذکر. خلود در اشتها یعنی اشتها‌های معنوی و لذت را بیشتر درک می‌کند، حتی لذت‌های دنیوی.

تقوا: قدرت مراقبه‌ای که در اثر حاضر و ناظر دانستن خداست و خوف و خشیتی در انسان ایجاد می‌کند که عجله و کندی انسان را کنترل می‌کند.

نامه‌ی امیرالمومنین به مالک اشتر (نهج البلاغه صبحی صالح صفحه ی ۴۴۴)

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ [التَّسَاقُطَ] التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْتِكَانِهَا (عجله در امری که زمانش نرسیده و کندی در هنگام انجام کاری که زمانش رسیده است. اگر کسی این را عمل کند به تقوا و تمام نفع‌های دنیا و آخرت می‌رسد. أَوْ اللِّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ (لجاجة در کاری که به جایی نمی‌رسد) أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْصَحَتْ (سستی در کار واضح) فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقَعَ كُلَّ [عَمَلٍ] أَمْرٍ مَوْقِعَهُ...

سوال: اگر انسان در تشخیص اینکه کاری زمانش رسیده است یا نه تردید داشته باشد، چه کند؟ انسان‌ها تا ۷ سال واکنش‌هایشان فاصله ندارد. در ۷ سال دوم تفکر، موجب پدید آمدن عجله و کندی می‌شود. البته نه تفکر قرآنی. فکر کردن فاصله را پر می‌کند. شما هر کاری را فکر می‌کنید خوب است بدون سستی انجام دهید. هر کاری بد است انجام ندهید. ما می‌گوییم عجله و کندی نکن تا تفکرت اصلاح شود. نمی‌گوییم اول، تفکرت را درست کن. به قول روانشناس‌ها رفتار درمانی می‌کنیم. همه‌ی عقب ماندن‌های انسان‌ها بخاطر همین است. اگر کسی یهودی، مسیحی یا لائیک باشد و به این قانون عمل کند به نتیجه می‌رسد. روزی کسی سر راهش قرار می‌گیرد و می‌گوید قولوا لا اله الا الله تفلحوا و فرد می‌گوید لا اله الا الله و به فلاح می‌رسد.

بعضی می‌پرسند نظر اسلام بر کدام رویکرد روانشناسی (رفتار درمانی، شناخت درمانی و...) است؟ نظر اسلام رویکرد ساختاردرمانی است. یعنی از ناحیه رفتار، تفکر اصلاح می‌شود. کسی که لجباز است، کافی است که دست از لجبازی بردارد.

لجباز یعنی محدود کننده‌ی فیض الهی. مثلا کسی که در ازدواج، شرط‌هایی دارد که دست از آن‌ها بر نمی‌دارد لجباز است. مثلا می‌گوید که من فقط در تهران زندگی می‌کنم. ما باید تصمیم بگیریم که کاری کنیم که بیشترین فیض را از خداوند دریافت کنیم. شاید بگویید که چه ربطی به سوره کوثر دارد. این خود سوره کوثر است. کسانی

که امام حسین (علیه السلام) را کشتند همه در حد اعلاى تسقط و عجله بودند. در فتنه ۸۸ کندی علما این اتفاقات را رقم زد. گاهی کندی، یک حکومت را عوض می کند.

ساعت دوم:

یک نکته ای راجع به راست گفتن و دروغ گفتن را بیان کنم که خیلی مهم است:

مومن هیچ گاه دروغ نمی گوید نه در لفظ و نه در عمل. اهل بیت (علیهم السلام) معتقد هستند که دروغ کلید همه ی شرّهاست. اگر در بیاناتم گفته ام که «دروغ گفتید هم اشکالی ندارد» را اصلاح می کنم؛ یک مطلب را به یک بجهی کوچک مثل بیان آن مطلب به یک بزرگسال نباید گفت.

بنابراین باید در سخن گفتن با دیگران تدبیر داشته باشید و هر چیزی را متناسب با فهم فرد بگویید و حق ندارید چیزی را که خلاف واقع است را بیان کنید.

در روایت آمده است که اگر شما حلیم نیستید خود را به حلم بزنید، حلم یک تدبیر و عقلانیت خاص لازم دارد، بردبارانه عمل کردن مهم است هر چند برای تشکیل سیستم حلم زمان لازم است. باید کاملاً تدریجی و روزانه کارهایتان را به سیستم حلم وصل کنید. سیستم الهام ۳۰ تا ۴۰ سال بعد بروز پیدا می کند و مثلاً ۱۰۰ تا رفتار شما در یک روز به حلم و الهام وصل می شود.

ضرر در این خطبه: وقتی توبه از انسان قطع می شود یعنی بارش رحمت از خدا قطع شده است که می تواند عوامل مختلفی داشته باشد و مهم ترین عاملش این است که انسان خود را در معرض توجه خدا قرار نمی دهد.

ضرر وقتی است که انسان باب توبه برش بسته شود و علتش این است که باب آرزوهایش بسته شده است.

بنو سبیل، یعنی شما در سبیل متولد شده اید و مواظب باشید که باید این مسیر را طی کنید و حواستان باشد که اینجا خانه ی شما نیست، بنا شده است که شما کالا جمع کنید. پس ضرر کجا اتفاق می افتد؟ آنجا که بخواهید کاری را انجام دهید و زمانش تمام شده باشد که نمی توانید آن را آرزو کنید و باب توبه اش هم بسته شده است، مثل اینکه به یک نفر بگویید که شما فقط یک ماه چشم داری ببینی (انسان مرگش تدریجی است و خودش نمی فهمد: و من

نعمه ننکسه فی الخلق) باید در این یک ماه هر آنچه را که می‌شود دید را ببینید، حالا اگر یک ماه گذشت و شما نتوانسته باشید که با طراحی سیستمی چشم خود را دائمی کنید، آرزوی شما قطع می‌شود و رحمت دیگر نازل نمی‌شود.

ضرر در این روایت از جنس دنیا و امکانات دنیایی است. هر نعمتی - که فرقی هم با هم ندارند - یک اجل دارد، در این اجل شما می‌توانید آرزوهایتان را محقق ببینید که اگر مثلاً کلاس قرآن تعطیل شد نتوانسته باشید با روشی که یاد گرفته‌اید قرآن را بتوانید همین‌طور بخوانید. بنابراین شما آرزوهایتان را امتداد داده‌اید و رحمت خدا هم بر شما باز می‌ماند.

روایت است که اگر کسی نتواند دوستی بگیرد عاجز است و عاجزتر از او کسی است که نتواند دوستی‌اش را حفظ کند.

سدّ شدن توبه یعنی توفیق عمل کردن از نعمت را ندارد.

سوال: چرا نفع و خیر دارای مراتب است؟ چون بی‌نهایت هستند پس دارای مراتب می‌شود.

تا کسی نسبت به آن چیزهایی که دارد معرفت نداشته باشد نمی‌تواند ذکر و توبه داشته باشد و از آن نعمت بهره‌مند شود. چون مراتب وجود دارد پس شکل‌های دستیابی به مراتب متعدد است.

نفع حقیقی شکل دارد یعنی شما می‌توانید نفع را تعریف کنید و روی آن دست بگذارید، این حرف سنگینی است که قابل تشخیص است. وقتی یک عملی به آن شکل در می‌آید خودش می‌شود نفع. مثلاً خوش اخلاقی شکل پیدا می‌کند و خودش نفع می‌شود و لازم نیست کار دیگری بکند.

علت اینکه ما نمی‌توانیم خوب باشیم به خاطر این است که در بسیاری از امور تفصیل نداریم.

«نفع شکل پیدا می‌کند» یعنی مختصات یافتن و تعریف کردن است و به معنای محدود شدن نیست:

(۱) نفع به شکل خیر، برّ و معروف:

مثلاً اگر کار خوبی توسط انسان‌های خوب در جامعه انجام شود برّ می‌شود و اگر نزد مردم شناخته شود معروف نامیده می‌شود.

اول یک خیر هست و بعد توسط افرادی در جامعه انجام می شود و بعد از آن توسط مردم شناخته می شود آن گاه امر به معروف جایگاه دارد.

۲) نفع به شکل حسن، احسان، حسنه:

این ها چه تفاوتی دارد؟ حسن بروز و جلوه بر مدار حق است. حُسن یعنی جلوه داشتن. حسن کاری است که مخاطب چه بخواهد و چه نخواهد به آن جذب می شوند.

احسان تدبیر کردن حسن است، یعنی فرد می داند که چگونه حسن کند: و بالوالدین احسانا به پدر و مادر نیکی نکنید بلکه باید کاری کنید که آن ها کیف کنند که چنین فرزندى دارند. تدبیری که موجب می شود کارشان حسن باشد. عملیاتی شدن حُسن را احسان می گویند.

حسنة کارهای باشکوهی که می تواند زمینه ساز برای کارهای خیر بعدی باشد. حبّ علی حسنه: یعنی زمینه ساز بسیاری از کارهای حسن دیگر خواهد شد.

این ها یک سری روایت دارد و هر کدام آنها بسیار جالب اند.

محسن یعنی همه ی این ها را با هم دارد. حسن حتما با تعقل فعال می شود و بدون آن ممکن نیست. شاید کسی کتاب تفکر را نخوانده باشد ولی در عمل حُسن داشته باشد که باید از آن ها یاد بگیرید. خلاقیت جزء ذات محسن است. هنرمندانه است.

روایت داریم که بنده ای، یک حسنه بیاورد وارد بهشتش می کنند، حضرت داوود (علیه السلام) فرمود که آن حسنه چیست؟ خداوند جواب داد که غم یک مومن را ولو با یک خرما برطرف می کند. حضرت داوود (علیه السلام) فرمودند همین مقدار که فردی بداند که با این حسنه خداوند بهشت می بخشد از این کارها در زندگی اش انجام دهد.

این یعنی هنر دارد که با یک خرما توانسته کربی را برطرف کند (احتمالا اصفهانی بوده!!)

خداوند بهشتش را به عدل نمی دهد بلکه به فضل می دهد. لذا اگر کسی فقط همین یک روایت را بداند، تدبیرش را زیاد می کند. این مساله ای که می گویم بسیار جدی است که در یک خانه یک خانواده گرفته اند و نمی توانند

گرفتگی یک دیگر را درست کنند و فکر می کنند باید آب طلا بگیرد، نمی دانند که دل به دست آوردن با ابراز حسنه است. برای زندگی کردن همه چیز احتیاج به پول ندارد. دل به دست آوردن نیاز به عقل داشتن است.

کرب که در این روایت مدنظر است عموماً از ناحیه‌ی خیال است و فکر و دغدغه است. کرب با پول درست نمی‌شود، در لایه‌ی خیال و وهم است و جسمی نیست ولی خیلی‌ها اشتباهی فکر می‌کنند. حضرت آقا فرمودند که ناامیدی یک عامل اصلی تخریب است. امید و ناامیدی در لایه‌ی فکر است.

روایت است که کسی که بداند که خدا هست، امید می‌گیرد. حتی اگر سرطان هم دارد خوش خوش بمیرد بهتر از این است که با غم بمیرد. خیلی هنر است که انسان بتواند انسان‌ها را خوش حال کند. باید بدانید که چقدر این کار استراتژیک و مهم است و نیاز به یک خلاقیت ویژه‌ای دارد.

مثلاً مادر بزرگ مهربان در یک خانه منشاء خیرات بسیاری است پس مادر بزرگ حسنه است.

حبّ امیرالمومنین (علیه السلام) حسنه است، بسیاری از روایات انسان را دلالت می‌دهد به محبت حضرت علی (علیه السلام) که نشان می‌دهد چه میزان موثر است. احسان حالت عملیاتی دارد.

نمی‌تواند کسی حسنه‌ای انجام دهد ولی شیعه نباشد، زیرا فطرتاً شیعه است که کار حسنه انجام می‌دهد. ما به هر آدم خوبی که مقرب به خداست و کار خوب انجام می‌دهد امیرالمومنین (علیه السلام) می‌گوییم.

۳) نفع به شکل تحیت، سلام، امنیت:

شما شکل‌های خیر و حسن را به شکل خیرات احسان در بهشت می‌بینید ولی اینجا، خود سلام و تحیت را خواهید دید.

امن به معنای حفظ شدن در کنار غذا عامل اصلی زنده ماندن هر جنبه است.

سلام جنبه‌ی دوری از آسیب‌ها، ایمن بودن از خطرات است.

تحیت بر خورداری از حیات است.

اگر جایی گفتند که به جای سلام تحیت کنید یعنی هم سلامت باشد و هم ایمن از آسیب باشد و هم حیات بخش باشد.

تحیت یعنی به واسطه‌ی یک فرد جمع خوشحال می‌شوند و موجب حیات بخشی می‌شود.
برخی حتی در نماز خواندنشان هم نمی‌توانند بقیه را اذیت نکنند! این‌ها حیات بخش نیستند.

روایت از امام صادق (علیه السلام) است که؛

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَا وَابْنُ أَبِي يَعْقُورٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَلْحَةَ فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ يَا ابْنَ أَبِي يَعْقُورٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَنْ يَمِينِ اللَّهِ^٢ فَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْقُورٍ وَمَا هُنَّ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ وَيَكْرَهُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ وَيُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ^٣ فَبَكَى ابْنُ أَبِي يَعْقُورٍ وَقَالَ كَيْفَ يُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ قَالَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْقُورٍ إِذَا كَانَ مِنْهُ بَيْتُكَ الْمُنَزَّلَةَ بَيْتَهُ هَمَّةٌ^٤ فَفَرِحَ لِفَرَحِهِ إِنْ هُوَ فَرِحَ وَحَزَنَ لِحَزْنِهِ إِنْ هُوَ حَزَنَ وَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ مَا يُفْرَجُ عَنْهُ فَرَّجَ عَنْهُ وَإِلَّا دَعَا اللَّهَ لَهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثٌ لَكُمْ^٥ وَثَلَاثٌ لَنَا أَنْ تَعْرِفُوا فَضْلَنَا وَأَنْ تَطَّوُّوا عَقِبَنَا وَأَنْ تَنْتَظِرُوا عَاقِبَتَنَا فَمَنْ كَانَ هَكَذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَسْتَضِيءُ بِنُورِهِمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُمْ وَأَمَّا الَّذِينَ عَنْ يَمِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّهُمْ يَرَاهُمْ مِنْ دُونِهِمْ لَمْ يَهْنُتْهُمْ الْعَيْشُ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ فَضْلِهِمْ فَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْقُورٍ وَمَا لَهُمْ لَا يَرَوْنَ وَهُمْ عَنْ يَمِينِ اللَّهِ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْقُورٍ إِنَّهُمْ مَحْجُوبُونَ بِنُورِ اللَّهِ أَمَا بَلَغَكَ الْحَدِيثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ إِنْ لِلَّهِ خَلْقًا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَعَنْ يَمِينِ اللَّهِ وَجُوهُهُمْ أَيْضًا مِنَ الثَّلَاجِ وَأَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ^٦ يَسْأَلُ السَّائِلُ مَا هُوَ لَاءَ فَيَقَالُ هُوَ لَاءُ الَّذِينَ تَحَابُّوا فِي جَلَالِ اللَّهِ^٧.

^٢ (٢) أى قدام عرشه و عن يمين عرشه أو كناية عن نهاية القرب و المنزلة عنده تعالى (آت).

^٣ (٣) مناصحة الولاية: خلوص المحبة عن الغش و العمل بمقتضاها (آت).

^٤ (٤) معنى إذا صار منه بحيث يحب له ما يحب لأعز أهله و يكره له ما يكره لأعز أهله «بته همه» أى نشره و أظهره فإذا بته همه فرح لفرحه و حزن لحرزه.

^٥ (٥) أى ثلاث من المذكورات لكم: الحب و الكراهة و المناصحة، و ثلاثة لنا ١- أن تعرفوا فضلنا أى على سائر الخلق بالامامة و العصمة و وجوب الطاعة، أو نعمتنا عليكم بالهداية و التعليم و النجاة من النار و اللحوق بالابرار. ٢- و ان تطئوا عقبتنا أى تابعتونا فى الأقوال و الأفعال و لا تخالفونا.

٣- و أن تنتظروا عاقبتنا أى ظهور قائمنا و عود الدولة إلينا فى الدنيا أو الأعم منها و من الآخرة. (آت)

^٦ (٦) أى المرتفعة فى وقت الضحى.

^٧ الكافى (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ١٧٣

حضرت (علیه السلام) از ما سوال کرد که ۶ خصلت هست که اگر در کسی باشد در جانب راست خداست (مقرب)؛ مرد مسلمان برای برادرش دوست داشته باشد آنچه برای خودش دارد، ناخوش دارد آنچه برای خودش ناخوش دارد، با او دوستی خالص داشته باشد.

اب ابی یفور جنبه نداشت و شروع کرد به گریه کردن! گفت چگونه با او دوستی خالص داشته باشد، امام (علیه السلام) فرمودند که آنچه در دلش دارد را برای دوستش بیان کند و اگر دوستش مسرور باشد او هم مسرور می شود و اگر برای او گشایشی ببیند برایش انجام دهد و اگر نتواند برایش دعا کند.

یعنی دوستش ظرف متصل با او باشد، با هم «ندار» باشند. به محض این که همدیگر را می بینند یکی می شوند.

به قول اصفهانی ها به محض اینکه هم دیگر را دیدن، بی همه چیز می شوند.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ۳ چیز از آن شماس: دوستی داشتن بالا گفته شده است و ۳ چیز از آن ماست (یعنی در ارتباط با ماست) که شناختن فضیلت ما، گام برداشتن دنبال ما و انتظار فرج. ادامه ی روایت را بعدا بخوانید.....

موارد بالا می شوند موارد امنیت بخش. امنیت از ناحیه پدری و برادری رشد پیدا می کند. آدم ها را برادر هم می کند، توسعه ی برادری می دهد و نظام خانواده را جهانی می کند. در نظام برادری تعلیم می دهد چه جزئی و چه عملیاتی. نظام فکری آدم ها را از این حیث اصلاح می کند، منیت را از ناحیه ی دو دوست برمی دارد و موجب می شود که برادران زیادی پیدا می کند و دین را از ناحیه ی برادری گسترش می دهد. در سوره ی حجرات به صورت سیستمی آمدند.

آن موقع امن و سلام و تحیت در جمع های برادری وارد می شود و محور اصلی نفع می شود، یعنی یک موقعیت های بی نظیری برای فیوضات و برکات ایجاد می کند اگر برادری با برادر مومنش مصافحه کند گناهان هر دو را چون برگ درخت می ریزند و به آن نظر می کند که آن را دوست دارد.

۴) نفع به شکل عفو، صفح و غفران:

این‌ها در نظام اجتماعی می‌آید. بحث ما در اول ساعت این بود که اتصال به کوثر از ناحیه‌ی نفع حقیقی در مراتب مختلف به چه شکل است؟! حالا هر کسی از یک شکل به کوثر وصل می‌شود مثلا می‌گوید من از ناحیه‌ی حسن وارد می‌شود و یکی دیگر از غفران و... مثل ورود به مسجد الحرام است که هر کسی از هر دری که نزدیکش هست وارد می‌شود، و اشکالی هم ندارد و همه به حرم می‌رسند.

غفران به معنای رحمتی که خدا نازل می‌کند و نزول عنایت و لطف است که بیشتر در تعاملات اجتماعی مطرح است، آقای مصطفوی می‌فرمایند غفران، محو اثر یک گناه است. مثلا قرار است که به جمعی چایی بدهند و آن فرد نیامده، یک نفر دیگر می‌آید و به جای او چایی درست می‌کند که می‌گویند غفران. اصلا کسی متوجه نمی‌شود که کس دیگری این کار را انجام داده است.

غفران نه تنها لاپوشانی می‌کند بلکه پشت آن می‌نشیند و آن را جبران می‌کند به طوری که کسی نمی‌فهمد.

عفو جلوه‌ای از غفران است که در آن قصوری از مخاطب رسیده است، یعنی کسی در رابطه با شما قصوری انجام داده است و شما او را عفو می‌کنید و سیر این نفع از عفو شروع می‌شود ولی غفران نقطه‌ی بالایی است. غفران در این شکل غایت نفع است، یعنی بعد از فهم عفو و صفح غفران فهم می‌شود و غفران در راس مثلث است.

مثلا کسی چایی درست کرده و آورده و کسی هم متوجه نشده است. این امر زمانی ممکن است که مفهوم عفو را فهمیده باشد.

صفح یعنی نادیده گرفتن و حمل بر صحت کردن قصور و تقصیرهاست، یعنی اصلا بدی‌ها را نمی‌بیند، به او می‌گویید که من بدی کردم و او می‌گوید من منظور شما را نمی‌فهمم. بلکه او فقط خوبی می‌بیند.

شاکله‌ی نفع حقیقی (ذات و اصل است) جنسش این‌گونه است:

روایت است که حسنه در دنیا صحت و عافیت است و در آخرت مغفرت و رحمت است.

در واقع در این سیستم کاری که می‌کند، رضوان در هر حالتی تفوق دارد و رضایت جایگاه بالایی پیدا می‌کند، بعد از رحمت و غفران، رضوان حاصل می‌شود. رضایت خدا اصل بر هر چیزی است و آیات آن هم در کتاب آمده است؛ تبعیت از رضوان که وصل شود. رضوان یعنی رضایت خدا.

پس یک نفع حقیقی داریم و ۴ شکل که ذیل آن می‌گنجند. البته ما اصراری بر تعدادش نداریم و هر کسی می‌تواند بیاید مواردی را زیاد یا کم کنند. ولی ۵ گونه اش بهتر به یاد می‌ماند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

نقش ولایت در هدایت شاکله‌ی عمل:

همه‌ی روایات منتسب به ولایت شده‌اند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَخْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِرَّةً^۸ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فِتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى وَ مَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَ كَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ^۹ أَمَا إِنِّي أُصَلِّي وَ أَنَامُ وَ أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَضْحَكُ وَ أَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِ مِنْهَا جِي وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ قَالَ كَفَى بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً وَ كَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى وَ كَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا.^{۱۰}

این‌هایی که ما گفتیم از تمام این نفع‌ها در یک فضای جنب و جوشی تکثیر پیدا می‌کند، مدافع حرم شدن و جهاد رفتن چیز خیلی خوبی است ولی اگر کسی پستش را ترک کرد و جایی که نباید می‌رفت رفت آیا کار خوبی کرده است؟ نمی‌توان بر اساس هیجانان سراج خوبی رفت.

اربعین هم یک عبادت است که جنب و جوش و هیجان دارد و اگر شما پستت را رها کردی کار اشتباهی کردی. تو از لباس خوبی‌ها به ضلالت افتادی. پس باید یک شاغول داشته باشی. انسان نباید حتی در عبادت، جوّ زده شود.

^۸ (۳) الشرة بالكسر شدة الرغبة و النشاط (فی).

^۹ (۴) التباب: الخسران و الهلاك و فی بعض النسخ [تبار] و هو أيضا الهلاك.

^{۱۰} الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۸۶

ادامه‌ی روایت:

خبرداشته باشید من نماز می‌خوانم، می‌خوابم، روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، گریه و خنده دارم (اعتدال بسیار مهم می‌شود؛ جهاد و گریه خوب است ولی سرجایش)، (اگر ما از حسنه و... صحبت کردیم نیاز به تعادل و شاغول دارد) و کسی که از سنت من رویگردان شود پس از من نیست.

انسان باید حواسش باشد که نه از امام جلو بیفتد و نه عقب بماند. باید طبق سنت و شاغول او عمل کند.

روایت بعدی:

۷۴ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالرَّاحَةُ وَالْفَلَاحُ وَالنَّجَاحُ وَالْبَرَكَهَةُ وَالْعَفْوُ وَالْعَافِيَةُ وَالْمُعَافَاةُ وَالْبُشْرَى وَالنُّصْرَةُ وَالرِّضَا وَالْقُرْبُ وَالْقَرَابَةُ وَالنَّصْرُ وَالظَّفَرُ وَالْتَمَكِينُ وَالسَّرُورُ وَالْمَحَبَّةُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى مَنْ أَحَبَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَحَقُّ عَلِيٍّ أَنْ أُذْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي وَحَقُّ عَلِيٍّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ وَهُمْ أَتْبَاعِي وَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي جَرَى فِي مَثَلِ إِبْرَاهِيمَ ع وَفِي الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِي لِأَنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي دِينُهُ دِينِي وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَفَضْلِي مِنْ فَضْلِهِ وَفَضْلُهُ مِنْ فَضْلِي وَتَصْدِيقُ قَوْلِي قَوْلُ رَبِّي - ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^{۱۲۱}

روح عامل حیات است. و تمام موارد بالا از جنس حیات است. فرج زمانی است که کسی به پیروزی برسد و مانند فلاح می‌ماند. این کلمات نزدیک هم هستند.

معافات یعنی داشتن ساختار سلامتی بدون بیماری. تمکین یعنی فرد هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد، دستش پر (چپش پره) است.

منظور این است که همان چیزی که ابراهیم (علیه السلام) در قرآن فرمودند. همه‌ی پیامبران (علیهم السلام) متصل به پیامبر خاتم (صلی الله) است. زیرا فرموده ابراهیم منی است و از سنت من رفتار کرده است و این به خاطر خاتمیت است، من این حرف را براساس آیه‌ی قرآن می‌گویم والله سمیع علیم.

خطبه‌ی فدکیه خیلی خطبه‌ی سنگینی است و ما از آن شاکله‌ی زندگی را استخراج کردیم.

^{۱۲} المحاسن، ج ۱، ص: ۱۵۲

زندگی که از کوثر قطع می‌شود شکل پیدا می‌کند و در فصل بعدی کتاب اشکال مختلف سبک زندگی ابتر آمده است.

قرار است که تغییراتی در جلسه‌ی شنبه‌ها داده شود، زیاد به شما خوش می‌گذرد و من زیاد در ناخوشی؛ مباحثی که اینجا مطرح می‌شود تقریباً زیاد کار برده است و باید این ۹ جلسه را در هفته‌ای ۶۰ ساعت ضرب کنید و از من این چنین وقت گرفته است و در سرچ روایت‌ها بسیار زمان برده است، برخی از قسمت‌ها که آمده تا تدوین شود بسیار زمان برده است، و این موجب می‌شود که شما از فضای پژوهش خارج شوید، گاهی ممکن است که شما شاهد پژوهش بشوید و یاد بگیرید ولی گاهی وقتی کتاب را ورق می‌زنید حسّتان به کتاب متفاوت‌تر از کلاس است.

برای سوره‌ی بعدی قرار بگذاریم سوره را مولفه‌بندی کنیم و اعضا موضوع را پیدا کنند و برای دوستانی که کار پژوهشی می‌کنند حدود ۱ ساعت ارائه‌ی پژوهش داشته باشیم و افراد را درگیر پژوهش کنیم. سوره‌ی بعدی سوره‌ی ماعون است، قرار است راجع به سوره‌ی ماعون و نقش نماز در زندگی و دینداری است، ممکن است عده‌ای در این جمع بتوانند در این موضوع‌ها کار کنند و قابل عرضه باشد. ممکن است یکی بگوید من یک چهل حدیث از نماز در می‌آورم که ۵ ساعت طول می‌کشد و یکی دیگر بگوید که یک کار پژوهشی کند با ۶۰۰ ساعت وقت. نظر مثبتتان را بفرمایید.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات